

کرزی خود یکی از عوامل عمده اختلاف در کشور است

جنگ های خونین مزار در سال های ۱۳۷۷ که طی آن ها تعداد کثیری از هموطنان هزاره و پشتون ما با شقاوت و بی رحمی بدست یکدیگر کشته شدند چنان خصومتی را در دل برخی از افراد این دو حرکت ایجاد نمود که پاک کردن آن از دل این ها، بویژه تا زمانی که سیاست مداران زیرکی که با بهره گیری از سیاست های تفرقه بینداز و حکومت کن زمینه ماندن خویش را بر سر قدرت تدارک می بینند، و تا زمانی که تحریک همسایه های بدخواه وجود دارد، کار ساده ای نیست.

تیم کرزی - افراد جمعیت اسلامی ربانی، افراد اتحاد اسلامی سیاف، پیروان صبغت الله، منسوبین شورای نظار و چند گروهک دیگر مانند گیلانی ها و افراد باقی مانده حزب اسلامی مولوی یونس خالص و افراد حزب وحدت، مانند خلیلی و محقق و اکبری و انوری و ... که قبل از به قدرت رسیدن طالبان مشترکاً کابل را اداره می کردند، در مجموع، و بعد از شکستی که از طالبان عاید آن ها شد - چنان کینه ای نسبت به طالبان به دل گرفتند که فکر نکنم این کینه ها را خاک گور هم بتواند از بین ببرد.

خود کرزی هم این مسأله را به خوبی می داند. او خود یکی از فعالین سیاسی دوران به اصطلاح جهاد افغانستان، یکی از کارمندان عالی رتبه در دوران ربانی و طالبان و یکی از آگاهان امور سیاسی کشور طی بیشتر از سه دهه بوده است.

باوجود این، چرا کرزی " محمد اکبری " را برای تحقیق و یافتن حقیقت نهفته (!) در پشت تظاهرات شهر مزار که منتج به کشته شدن بیشتر از ده نفر شد، به آن شهر اعزام داشت؛ آن هم در رأس هیأت؟!

نگارنده این سطور نسبت به هیچ انسانی، چه این انسان به قوم پشتون مربوط باشد و چه به قوم هزاره و تاجیک و ازبک و ترکمن و ایماق و ...، هیچگونه نظر یا برداشت منفی که ناشی از قوم پرستی، منطقه پرستی، نژادپرستی، سمت پرستی، مذهب، زبان و ... باشد، ندارد؛ ولی واقعیت های آشکار موجود کشور ما مرا وادار می کند که در این مورد نگرانی خویش را ابراز کنم و اگر از دیگران نه، حداقل از خود بپرسم که:

آقای کرزی، شما از گروهی که با گروهی خصومت دارد، چگونه توقع می کنید که در مورد اعمال گروه مقابل قضاوت منصفانه یا بیطرفانه بکنند؟!

چنین خصومتی میان افراد این دو حرکت وجود دارد! با نادیده گرفتن حقایق، حقایق از بین نمی روند. فکر نمی کنم که کرزی متوجه این اصل مهم نشده باشد که تضاد ها سبب خصومت می شوند و خصومت بنوبه خود سبب تشدید و تعمیق تضاد ها و اختلافات و کینه ها و دشمنی ها می شوند و این دور و تسلسل - اگر جلو آن با استفاده از ذرایع مناسب و لازم و تدابیر شایسته گرفته نشود - می تواند سبب بروز وقایع تلخ تری - تلخ تر از آن وقایعی که ما تا حال با آن ها مواجه بوده ایم - گردد.

چرا باوجود این کرزی با چنین کار هایش زمینه ساز تشدید خصومت ها در کشور می گردد؟ اگر کرزی به این اعتقاد است که باید " خوشبین " بود، باید گفته شود که خوشبین بودن خصلت خوبی است، اما خیلی از واقعیت های مضر و نامطلوب هستند که انسان ها تنها با خوشبینی نمی توانند جلو آن ها را بگیرند؛ و خیلی از مشکلات هستند که انسان ها تنها با خوشبینی نمی توانند آن ها را از سر راه خویش دور کنند.

به فرازی از بیانات محمداکبری در مورد قضایای مزار توجه کنید: " شماری از آنها سابقه همکاری با طالبان داشتند، اما بعدتر آمده و تسلیم شده بودند. در جمع کسانی که بیشتر حادثه آفرینند، از همین جمع هستند که در روند صلح به دولت پیوسته بودند." از سخنان محمداکبری به وضوح فهمیده می شود که:

۱- وی نمی تواند خصومت ایجاد شده بین خود - گروهی که وی بدان تعلق دارد - و طالبان را فراموش کند؛ در حالی که صلح و آرامش در کشور خراب ما نیاز به خوردن جام های زهر دارد. اگر این جام های زهر - گذشت - را سیاستمداران چیزفهم و تحصیلکرده و روشنفکر ما - سیاستمدارانی مانند محمد اکبری و امثالهم - که دعوی نجات کشور و خدمت به مردم را دارند نخواهند سربکشند، کی باید آن ها را سربکشند؟ چرا باید محمد اکبری تنها نام طالبان را به زبان بیاورد؟ آیا عمل قران سوزی تنها طالبان را به خشم آورده است؟ آیا دیگران - غیر از طالبان - از این عمل خشمگین نشده اند؟ آیا تنها طالبان مسلمان هستند و قرآن تنها کتاب مقدس طالبان می باشد؟ آیا چنین هیچجانی می تواند تنها بر طالب مستولی شود؟ بیشتر از هشتاد در صد مردم ما از آغاز دوران جهاد تا امروز با تنظیم های

جهادی ارتباط داشتند. آیا محمد اکبری در میان آشوبگران مزار یک نفر را هم پیدا نکرد که به یکی از این تنظیم ها غیر از حرکت طالب ها مربوط بوده باشد؟ آیا این سکوت برای کرزی معنی و مفهومی را بیان نمی کند؟

۲- با ابراز چنین نظری روحیه ای عدم اعتماد متقابل را بین طالبانی که به فکر پیوستن با دولت هستند و مردم - به شمول دولت - ایجاد می کند. این اقدام قصداً برای انجام این مأمول و بررسی این قضیه و حل کار های دیگر پیدا کند؟
۳- با، و به آمدن صلح و آرامش در افغانستان موافقت و رضایت ندارد. در غیر آن - حتی اگر خشونت های مزار را تنها طالب سبب شده باشد - باید مسأله را طوری بیان می کرد که موجب تخریش بیشتر زخم های تاریخی نمی شد.
بگذریم از حدیث محمد اکبری؛ و بگذاریم او را که با همه کینه هایش خلوت کند، زیرا سناریوی همه نمایش ها را نه او، که کسی دیگری - کرزی - می نویسد.

آیا کرزی نمی توانست، اگر واقعاً در صدد یافتن حقیقت رویداد ها باشد، در تمام افغانستان چهار تا انسان درستکار خداترس بیطرف مورد اعتماد مردم را برای انجام این مأمول و بررسی این قضیه و حل کار های دیگر پیدا کند؟ چنین کاری غیر ممکن نیست؛ اما چرا کرزی چنین نکرد و چرا در چنین اوقات یا اوقات باریکتر از این، آنگونه که شایسته یک زمامدار مدیر و صاحب خرد است، عمل نمی کند؛ چون خود، همانگونه که آمد: "ریگی در کفش دارد." خیلی ها در مجالس دوگانه و در دولت هستند که با کشور های مختلفی که در افغانستان در پی دست یافتن به منافع شان هستند، همکاری دارند: ستون پنجم این کشور ها! هیچ کدام از این ها - چون کشورهاییکه این ها با آن ها همکاری دارند نمی خواهند که در افغانستان آرامی بیاید - نمی خواهند که جنگ و خصومت و ناآرامی از افغانستان گم شود. این ها در تلاش هستند که از هر وسیله ممکن برای بی ثبات ساختن بیشتر کشور استفاده کنند. نفع کشور هائی که به این ها این وظیفه و ماموریت را داده اند، بیشتر در ناآرامی و بی ثباتی افغانستان است. کرزی هم از همین دسته افراد در خدمت بیگانگان است.

فرض کنید افغانستان آرام شد. طالب هم سلاحش را به زمین گذاشت و به شهر و روستا و خانه اش برگشت و مصروف کار و زندگی خود شد. نه جنگی دیگر در افغانستان وجود دارد و نه طالب و القاعده ای که با امریکا دشمنی بورزد. در چنین حالتی برای ماندن امریکا در افغانستان چه بهانه ای باقی خواهد ماند؟ امریکا برای مردم معترض خود که تا امروز آن ها را به بهانه طالب و القاعده و ... فریب داده، و برای جهانیان، چه جوابی ارائه خواهد کرد؟ برای ماندن بیشتر امریکا در افغانستان و برای اقتناع امریکائیان که مخالف جنگ و مصارف گزاف و کشته شدن هموطنان شان در این جنگ ها هستند، و برای مخالف های جهانیان، بهانه ای باید وجود داشته باشد. اینجاست که کرزی و امثال کرزی به مثابه ابزاری نمی خواهند که از اختلافات، خصومت ها و دشمنی ها کاسته شود و میان مردم صلح و صفا بوجود آید. دلیل این که صحبت ها همیشه - به قول جمالزاده - به یک و دو می رسد و جنگ و گریز و حمله و ستیز در کشور ما دامنه پیدا کرده و پیدا می کند، چیزی نیست غیر از همین سیاست های مردار امریکا که مجری آن کرزی با یارانش است؛ و سیاست های کثیف ایران و پاکستان و روس و عربستان که هر کدام آلت و ابزار خود را برای پیشبرد مقاصد شان در این کشور دارند.

در زبان شریف فارسی مثل های زیادی داریم که چنین حالت ها را به بسیار خوبی بیان می کنند. بطور نمونه: " آب را گل آلود می کند که بهتر ماهی بگیرد"، یعنی میان مردم نفاق و شقاق می اندازند تا خود از این نفاق و شقاق و کینه و عداوت نفع ببرند. یا: " دزد بازار را آشفته می خواهد "؛ که درست همان منظور بالا را بیان می دارد.
این آشفتگی را کرزی و افراد یا گروه های دیگری که در خدمت بیگانگان قرار دارند، عمداً بوجود می آورند؛ بدون این که خیلی از مردم خوشبایور و خوش طینت ما متوجه این حيله ها شوند.

داعیه صلح این داعیان صلح - چه افرادی مانند کرزی، و چه کشور هائی مانند امریکا و ایران و پاکستان و عربستان و ... - را نباید باور کرد. صلح در کشور ما، بویژه امروز، ضرورت به رفع خصومت ها و برچیدن دامن اختلافات و کینه ها دارد؛ نه تشدید کینه ها. افرادی مانند داکتر عبدالله و اکبری و ربانی و ... با حرف ها و حرکات و نظرات غیرمسئولانه (بهتر است آن را کینه جویانه بگویم) خویش اختلافات میان اقوام و مذاهب و حلقه های سیاسی را - که همه این اختلافات و دشمنی ها در واقع حاصل عمل کرد های منفی و کژاندیشی های همین ها هستند - شدت می بخشند.

برای دست یافتن به صلح، به مصلحینی که صداقت و امانتداری شان را در طول زندگی شان به مردم ثابت نموده باشند، نیاز است؛ نه به فتنه انگیزانی در خدمت بیگانه ها.

این مطلب را هم کرزی خوب می داند، ولی او برای رفع نارسائی ها، برای زدودن کشیدگی ها، برای از بین بردن خصومت ها و برای نزدیک ساختن همه انسان های سرزمین ما، باوجودی که گاه گاه و ظاهراً برای مردم و برای وجود چنین حالتی نابسامان در کشور مانند ابر بهاری اشک می ریزد، نمی خواهد کاری انجام دهد؛ زیرا در این کار، یعنی در صورتی که صلح در کشور ما مستقر شود، همانگونه که آمد، نه نفع اوست و نه فایده حامیانش!

پایان